



**حبیب‌زاده: فرزند داشتن اولویت اول برای انتخاب خانواده‌های شرکت‌کننده است. در این قضا ما به دنبال خانواده‌هایی که حجابی مثل ما نتواند دارند هم هستیم، اما حجابی که حداقل استانداردها را برای رفتن جلوی دوربین داشته باشد. در کنار اینها ویژگی‌های رسانه‌ای و... را هم مدنظر قرار می‌دهیم**

رت بگردم ایران»

# بگردید



رفتار طبیعی خودشان دور می‌کند. این ما را با چالش مواجه می‌کند. مثلاً بارها با این مساله مواجه شدیم که قبل از روشن شدن دوربین‌ها با هم شوخی و بازی می‌کنند ولی به محض آغاز فیلمبرداری رفتارشان عوض می‌شود. البته ذکر این نکته هم ضروری است که تیم سازنده برنامه هم خود را به لحاظ اخلاقی متعهد می‌داند که تصویر ناخوشایندی از بچه‌ها نشان ندهد که بعدها به آسیب به اعتماد به نفس کودکان همسفرمان منجر شود.

## جای خالی سفرهای خانوادگی در تلویزیون



پرداخته نشده است. در این سفرها اگر دیده باشید، یک کاروان باعث و بانی نقل و انتقالات است؛ موضوعی که تهیه‌کننده برنامه درباره انتخاب آن می‌گوید: هر برنامه‌ای به جذابیت‌های بصری نیاز دارد و این کاروان بخشی از این موضوع است که به گونه‌ای نشان برنامه هم محسوب می‌شود. وجه دیگری هم که در موضوع سفر وجود دارد این است که چنین کاروان‌هایی هنوز خیلی در کشور ما رواج ندارد و اصل انتخاب آن به کم کردن هزینه‌ها برمی‌گردد، چون کاروان امکاناتی مثل محل استراحت،

آشپزی و... دارد و خیلی از نیازهای اصلی سفر را تامین می‌کند. این در حالی است که برخی‌ها می‌گویند چنین سفرهایی به اصطلاح با کلاس هستند، اما در اغلب کشورها برعکس و برای صرفه‌جویی در همان هزینه از آن استفاده می‌کنند. به گفته او فرزند داشتن اولویت اول برای انتخاب خانواده‌های شرکت‌کننده در برنامه است و در ادامه می‌گوید: در این فضا ما اتفاقاً به دنبال خانواده‌هایی که حجابی مثل ما نتواند دارند هم هستیم، اما حجابی که حداقل استانداردها را برای رفتن جلوی دوربین داشته باشد. در کنار اینها ویژگی‌های رسانه‌ای و... را هم مدنظر قرار می‌دهیم.

وجود يك سناریو نه‌چندان صددرصدی برای اتفاق‌هایی که در برنامه رخ می‌دهد هم موضوعی بود که حبیب‌زاده به آن اشاره کرد و گفت: جدا از مسیر کلی پیش‌بینی شده چالش‌هایی در سفر اتفاق می‌افتد که بخشی از آن به عهده خانواده‌هاست و با کمی هماهنگی اولیه پیش می‌رود؛ در این بین جایی که ببینیم ریتیم برنامه در حال افت است برایش برنامه‌ریزی می‌کنیم تا جذابیت و فی‌البداهه بودن کار هم حفظ شود.

جدا از داشتن حداقل دو فرزند و ویژگی‌های لازم برای حضور در برنامه، خانم‌های خیلی از این خانواده‌ها پوشش چادر دارند، این اتفاق هم تعمدی و جزو ملاک‌های شماست؟

نه لزوماً... ما اجباری در داشتن پوشش چادر نداریم. اما داشتن حجاب کامل جزو ملاک‌های ما هست. یعنی این مساله هم جزو عقاید تیم سازنده هست و هم از قوانین صدا و سیما. از آنجا که مدت زمان سفر برای تولید يك فصل حدود ۱۰ تا ۱۲ روز است، طبیعتاً با کسانی همراه می‌شویم که این حدود را در زندگی روزمره خود رعایت می‌کنند و نیازی به تغییر رفتار جلوی دوربین نداشته باشند. چون هم تغییر رفتار در این مدت فرسایشی خواهد بود و هم ما تمایلی به نمایش چیزهای غیرواقعی نداریم. يك نکته دیگر هم در این زمینه وجود دارد که ما از برخی افراد شنیدیم که این نوع پوشش برای بچه‌ها دافعه ایجاد می‌کند و نوعی مرزبندی را به ذهن متبادر می‌کند. اما مشاهدات ما نشان داد که بچه‌ها چنین مرزبندی‌هایی در ذهن‌شان نداشتند.

سفر به روایت بچه‌ها اتفاق جالبی است که در این برنامه افتاده، چه شد که به این شیوه روایتگری توسط خود بچه‌ها رسیدید؟

ما برای پیش بردن داستان سفر نیاز به يك راوی داشتیم. از آنجا که قرار بود سفر از زاویه دید بچه‌ها و با منطق کودکان روایت شود، باید از يك گوینده کودک استفاده می‌کردیم. خب طبیعتاً این کودک نمی‌تواند بیرون از سفر باشد. پس به این نتیجه رسیدیم که از بچه‌های همسفرمان استفاده کنیم. البته این کار پر خطری بود. چون ممکن بود از طرف مخاطب پس زده شود و بچه‌ها با راوی ارتباط برقرار نکنند که البته به لطف خدا این‌طور نشد و راوی کودک تبدیل به یکی از نقاط قوت برنامه شد؛ البته این نکته را باید ذکر کرد که این روایتگری توسط کودکان همسفر سختی‌های زیادی دارد. برای مثال این بچه‌ها گوینده حرفه‌ای نیستند و برای رسیدن به لحن مناسب باید بارها و بارها تمرین و تکرار کنند.

اتفاق‌هایی که در نهایت می‌بینیم، چقدر برنامه‌ریزی شده و چقدر بداهه هستند؟

همان‌طور که قبلاً عرض کردم رئالیتی شو چیزی بین جبر و اختیار است. یعنی ما انتخاب می‌کنیم از کجا بازدید کنیم، در کجا توقف کنیم و چه مسیری را انتخاب کنیم. در بسیاری از موارد هم موقعیت‌هایی ایجاد می‌شود. ولی این که در این مکان‌ها و موقعیت‌ها مسافرها چه می‌کنند، بداهه است و از رفتار طبیعی آنها سرچشمه می‌گیرد. برای مثال در فصل دوم «دورت بگردم ایران» ما تصمیم گرفتیم که يك بار والدین غذا درست نکنند و بچه‌ها با همکاری هم آشپزی کنند. حالا این که در این آشپزی چه اتفاقی می‌افتد، کاملاً به خود بچه‌ها بستگی دارد و ما دخالتی در آن نداریم.

## قاج‌ویک

ویژه‌نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم  
شنبه ۱۳ مهر ۹۸ • شماره ۶۸۴

۵

پرونده

## مثل دیدن لك لك‌های «واقعنکی»

«باغ وحش، خیلی چیز بیخودیه. پرنده‌ها و حیوونا به این قشنگی می‌تونن با ما زندگی کنن ولی ما می‌پریمشون توی قفس!» همین يك جمله پسرک هشت‌ساله‌ام، برایم کافی بود که بدانم راه را درست آمده‌ایم. صبح بود. يك صبح خنک آخر بهار. بچه‌ها خواب شیرین را به شوق تجربه شیردوشی گاوهای خانه خدیجه خانم و تماشای نزدیک‌تر لانه لك لك‌های خیال شده بودند. مراسم شیردوشی تمام شده بود و حالا ما بالای بام یکی از خانه‌های روستا بودیم و داشتیم از دیدن پرواز لك لك‌ها از بالای سرمان ذوق می‌کردیم. لك لك‌هایی که به قول بچه‌ها «واقعنکی» بودند و داشتند زندگی خودشان را می‌کردند. ماجرا وقتی برای بچه‌ها جذاب‌تر شد که فهمیدند چند دقیقه بعد، می‌توانند يك تجربه هیجان‌انگیز دیگر را هم بچشند. این بار به جای آسمان، از روی زمین. قرار شد ببریم شان وسط مزرعه توت‌فرنگی تا میوه چینی کنند و شیرینی توت‌فرنگی‌های کردستان را زیر زبانشان مزه‌مزه کنند. اتفاقی که هنوز هم بعد از چند ماه، با جزئیات کامل توی ذهن بچه‌ها مانده است. برای آدم‌هایی مثل ما که شاید لذتبخش‌ترین تفریح‌شان، سفرهای آسان و کم‌خرج است، حضور روبه‌روی دوربین و نمایش برشی واقعی از زندگی در سفر، نیاز زیادی به فکر کردن و بررسی جوانب نداشت. به‌ویژه آن‌که گروه برنامه‌ساز، تجربه ساخت سری اول برنامه را داشت و همین، خیال ما را به‌عنوان همراهان برنامه را کمی راحت می‌کرد. با این حال اما، سفری ده‌روزه و فشرده، از مسیری که تا به حال نرفته بودیم و با مقصد‌هایی که حتی اسم خیلی‌هایشان را هم نشنیده بودیم، سختی‌های خاص خودش را داشت. سختی‌هایی که به روال همه تجربه‌های انسانی، هرچه بیشتر می‌گذرد و ته‌نشین می‌شود، زلالی و شیرینی مسیر سفر را بیشتر به کام‌مان می‌نشانند.



سفری که دوربین تلویزیون هم بخشی از خانواده‌مان شده بود. سفری که چند باری توی مسیر، خانواده‌ها به اتفاق گفتند که حتی فکرش را هم نمی‌کردند که چنین جاذبه‌هایی در ایران وجود داشته باشد و به شوخی و جدی می‌گفتیم يك بار دیگر به همین زودی‌ها، دوباره همین مسیر را می‌آییم. مسیری که پر از تجربه‌های ناب و تازه یافته بود. از بیدار شدن صبح زود به شوق چشیدن طعم تجربه‌ای جدید تا به خواب رفتن چندثانیه‌ای بچه‌ها بعد از يك روز شلوغ و خواب در کاروان خودرو. از لذت برف‌بازی و یخ‌زدن دست‌ها در گرم‌ترین روزهای سال بالای کوه گنج‌نامه همدان تا شرشر عرق ریختن از پارو زنی زیر تیغ تیز آفتاب ظهر دریاچه زریوار، از آرامش غبیه برانگیز اقامتگاه‌های بومگردی در روستاهای دورافتاده تا هیجان توأم با ترس موقع عبور از پل معلق میان کوه‌های بلند زاگرس. از مسیر برنامه‌ریزی شده سفر تا گم کردن راه و تجربه کم‌نظیر ملاقات با يك شانه‌به‌سر در میانه مسیر. حتماً سخت است که برای مخاطب کودک و نوجوان «دورت بگردم ایران» توضیح بدهی که يك «ریلیتی شو» باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا به جان و کام بیننده‌اش بنشیند؛ اما وقتی با تجربه زیسته دو خانواده همسفر که زده‌اند به دل جاده‌های کمتر شناخته‌شده همراه شوی؛ حتماً جا انداختن خیلی از مفاهیم و آموزش‌ها در قالبی سرگرم‌کننده برای بچه‌ها آسان خواهد بود. درست مثل همان جمله‌ای که آن روز، بالای بام آن خانه روستایی درباره باغ وحش و حیوانات و لك لك‌های بالای سرمان، از پسرک شنیدیم.

محمد مهدی  
حاجی پروانه  
شرکت‌کننده برنامه